

دوگانه پرستی در آثار فرق پژوهان مسلمان

<?xml encoding="UTF-8">

چکیده

دوگانه پرستی نوعی آموزه معرفتی و جهان شناختی است که در عرض یگانه پرستی، شرک و وحدت وجود قرار دارد.

آموزه ثنویت اختصاص به دوره تاریخ اسلام ندارد، بلکه همواره در میان بیشتر اقوام باستان به نوعی دارای پیرو بوده است. مقاله حاضر تلاش دارد تا جریان های عقیده ثنویت را شناسایی و طبقه بندی نماید.

واژه های کلیدی: ثنویت، دوگانه پرستی، فرق پژوهان، ادیان.

در تاریخ ادیان به مجموعه دیدگاههای مبتنی بر فرض دو پایه برای وجود، دوگانه پرستی¹ گفته می شود² که در اصطلاح منابع فرق و مذاهب به ثنویت موسوم است. 3 این واژه مصدری جعلی است که از ثنوی به معنای منسوب به «اثنین» اشتقاق یافته است. 4 دوگانه پرستی، نوعی آموزه معرفتی و جهان شناختی است که در رده بندی تاریخی ادیان، ضلع چهارم سه آموزه دیگر توحید، 5 شرک 6 و وحدت وجود 7 به شمار می رود. 8 بنابراین، هر گونه دوگانه گرایی مبتنی بر تفکیک روح و جسم، نور و ظلمت، خیر و شر، خدا و شیطان، الزاماً به ثنویت منتهی نمی شود. با این حال، فرض حد و مرز کاملاً قطعی و دقیق میان وحدت وجود، توحید، ثنویت و شرک از نظر تاریخی چندان قابل دفاع نمی نماید؛ زیرا عموماً به طیفهایی از دوگانه گرایان در میان معتقدان به آموزه های دیگر برمی خوریم که در صدد برقراری نوعی تفکیک ثنایی در داخل دستگاه دینی خود برآمده اند؛ به نحوی که گاه دین پژوهان را به هنگام دسته بندی ادیان به سردرگمی و تردید انداخته است. 9

آموزه ثنویت در میان بیشتر اقوام باستان به نوعی پیرو داشته است. تضاد «Maya» با «Atman» در ادیان هندی و «Yin» با «Yang» در ادیان چینی¹⁰ و اهورامزدا با اهریمن در ادیان ایرانی،¹¹ از نمونه های شاخص آن است و گونه های دیگر آن نیز در میان مصریان و یونانیان¹² و بومیان آمریکای شمالی¹³ و عرب قبل از اسلام¹⁴ گزارش شده است. گرچه برخی از گونه های ثنویت دارای شهرت و گاه قدمت بیشتری نسبت به دیگر گونه هاست، با این حال در نظر گرفتن خاستگاه واحد و مشترکی برای این عقیده چندان قابل دفاع نمی نماید. 15 همچنین مطالعه تاریخی ثنویت ما را در مورد درستی برخی اظهارنظرها مبنی بر فرض ثنویت به عنوان مرحله گذر از الهه های طبیعی به سوی نوعی توحید غیبی، در قالب تلاش برای ارائه سیری تکاملی از چند خدایی به سوی یکتا پرستی،¹⁶ به تردید می اندازد. 17

عقیده ثنویت با وجود تصریح به آن در قرآن¹⁸ تا پیش از پیدایش جریانهای شعوبیگری در ایران در بین منابع نخستین اسلامی بازتابی نیافته است. جریانهای مذکور با هدف بازگشت به دوره پیش از اسلام در لایه های اندیشه ای خود به شدت بر آیینهای ایران باستان تأکید می نمودند. پیدایش و گسترش این جریانها به واکنش تند و سریع دانشمندان مسلمان به ویژه نویسندگان فرق و مذاهب انجامید. 19 احتمالاً به همین دلیل در منابع مذکور از میان رویکردهای گوناگون ثنوی تنها به ثنویت ایرانی توجه شده و گویا نوعی تلازم بین آن و فرهنگ ایران

قبل از اسلام برقرار شده است. البته واکنش نویسندگان فرق و مذاهب در این خصوص همواره به محکومیت مطلق ادیان ایران قبل از اسلام نینجامیده و گاه با اعتقاد به تحریف شدن آیین زرتشت، ثنویت را بازمانده آیینهای قبل از وی یا از بدعتهای پس از وی شمرده اند. 20 به هر روی در آثار فرق و مذاهب، افزون بر دین زرتشت از آیینهای ایرانی دیگری نیز در زمره پیروان ثنویت یاد شده که زروانیه، دیصانیه، مرقیونی، مزدکیه، مانویه از مهم ترین آنها به شمار می رود. همان گونه که از ظاهر عناوین مزبور برمی آید، بسیاری از آنها نامهایی برساخته از سوی فرق نویسان مسلمان بر مبنای وجود عقیده بارزی میان گروهی از مذاهب یا بر اساس نام سردسته آن گروه است. در آثار فرق و مذاهب، مجموعه عقاید گوناگونی به آیینهای مذکور نسبت داده شده که در بسیاری از موارد همانند دیگر نسبتهایی که این گونه منابع به فرقه ها و مذاهب رقیب داده اند، غیرواقعی و نادرست است. از این روی نگارنده در صدد شناسایی و دسته بندی مجموعه مباحث مربوط به ثنویت در این آثار برآمده تا در فرصتی دیگر به طور مفصل به نقد و بررسی آنها بپردازد.

1. مجوس: این نام معمولاً در مورد زرتشتیان به کار رفته 21 و در نقش مشهورترین آیین معتقد به ثنویت، نشان می دهد که پیام زرتشت، رنگی توحیدی داشته و مایه های ثنوی آن از عقاید پاره ای آیینهای باستانی آریاییان پدید آمده است. 22 سهروردی، معروف به شیخ اشراق، از علاقه مندان به فرهنگ ایران قبل از اسلام، نیز با این اعتقاد که سخن حکیمان فارس به صورت رمز و اشاره بوده، عقاید کفرآمیز را به مانی و مزدک نسبت می دهد 23 که نمونه این ادعا در شاهنامه فردوسی نیز به چشم می خورد. 24 به هر روی شهرستانی در بیان عقاید زرتشت می نویسد که او جهان را به دو بخش «مینوی: عالم روحانی» و «گیتی: عالم جسمانی» تقسیم نموده و انسان را نیز در تناسب با جهان دارای دو بخش روح که نورانی است و بدن که ظلمانی است، دانسته است. 25 همچنین به برخی از زرتشتیان نسبت داده شده که آنان اهریمن را موجودی حادث دانسته اند که از عفونتهای زمین و یا از این اندیشه ایزد پدید آمد: آیا کسی با من در مملکت سستیز خواهد کرد؟ 26

2. زروانیان: این گروه به مفهوم «زروان» منسوب اند که شخصیتی در رأس هرم جهان بینی آنان است. زروان در واقع منشأ پیدایش دو نیروی اصلی نیکی و بدی؛ یعنی اهورامزدا و اهریمن، به شمار می رود و در نقش مفهوم زمان گرچه خود ذاتاً بد نیست، زمینه بدی را در خود دارد و همه شرور در بستر آن پدید می آیند. 27 شهرستانی عقاید این گروه را چنین بیان می کند:

زمانی که هیچ نبود، زروان نامی برای هزار سال زمزمه و نیایش کرد که فرزندی از او متولد شد تا آن که در تحقق آرزوی خویش شک کرد و در این هنگام نطفه «اهورامزدا» از آن نیایشها و نطفه «اهریمن» از این شک منعقد گشت و زروان نذر کرد که هر کدام از دو فرزندش زودتر نزد وی حاضر شود، ملک جهان را به او دهد. اهریمن به واسطه اهورامزدا از این نذر آگاه گشته، شکم مادر را درید و خود را زودتر نزد پدر حاضر ساخت، اما زروان در اثر شدت گندی و تاریکی اهریمن او را انکار نموده، حکومت جهان را به اهورامزدا سپرد، اما به جهت پابندی به نذر خویش، اختیار جهان را به طور محدود به اهریمن بخشید تا آن که سرانجام با نابودی او همه جهان در اختیار اهورامزدا قرار گیرد. از این هنگام هر یک از آن دو به آفرینش پدیده های نیک و بد مشغول شدند. گاه نیز گفته شده که جنگهایی بین آن دو پدید آمد که سرانجام با غلبه اهریمن به صلح انجامید و اختیار جهان تا مدت معینی به وی سپرده شد و یا آن که اهورامزدا برای رهایی نورهای اسیر شده به دست اهریمن پدید آمده است.

3. دیصانیان: این گروه به نام بنیانگذار آن «باردیسان» نسبت داده شده است. درباره عقاید وی گفته شده که او

به دو اصل نور و ظلمت اعتقاد داشت و پیدایش کارهای نیک و پدیده های نورانی را از روی اختیار و کارهای ناشایست و پدیده های ظلمانی را از روی اضطرار می پنداشت. بر همین اساس، او نور را زنده و توانا و دارای احساس و ادراک می دانست و ظلمت را مرده و جاهل و ناتوان و جامد می شمرد. نور در بخش فرازین هستی و ظلمت در بخش فرودین آن قرار دارد و آن دو به جز در قسمت تماسشان، از همه جهات بی نهایت امتداد دارند. نور که از تماس با ظلمت آزار می کشید، تصمیم گرفت خود را با فشاری ناگهانی از آن رها سازد، اما این کار موجب سقوط و گرفتاری بیشتر او در ظلمت شد. در گزارشی دیگر گفته شده که نور برای اصلاح ظلمت و استخراج نیروهای مفید آن با اختیار خود به وادی ظلمت پا گذاشت، اما درون آن گرفتار آمد و ظلمت در این فرصت توانست با استفاده از نیروی نور به آفرینش شرور و بدیها بپردازد. 29

4. مرقیونیان: این گروه نیز به نام بنیانگذار آن معروف است که در صدد آمیزش عقاید ایرانی با دین مسیحیت برآمده بود. گفته شده که وی به نیروی سومی در نقش حدفاصل نور و ظلمت برای تعدیل خیر و شر اعتقاد داشت. این حدفاصل مورد تجاوز شیاطین ظلمت قرار گرفت و لذا خداوند برای نجات آن فرزندش مسیح را به آن دیار فرستاد. 30

5. مانویان: مانی با آشنایی وسیعی که با آیینهای ایران باستان، اندیشه های بودا و دین مسیحیت داشت، آیینی نو با ترکیب آموزه های گوناگون آن ادیان ابداع نمود. او دین خود را در عصر شاپور ساسانی عرضه نمود و سرانجام به دست بهرام گور کشته شد. 31 ابن ندیم، آثار متعددی به مانی نسبت داده 32 که مشهورترین آن زبور مانوی است که کتاب مقدس مانویان به شمار می رود. 33 دین مانی در بین النهرین، سوریه، مصر و حتی در مناطقی از اروپا، چین، هند و آسیای میانه رواج بسیاری یافت و حتی تعدادی از قدیسان مسیحی مانند سن آگوستین نیز مدت زمانی به دین مانی گرویدند. دیانت مبسوط و اندیشه پیچیده و اسرارآمیز آن در کنار مدل تلفیقی، از عوامل این گسترش به شمار می رود. 34 مانویان در سده های نخست اسلامی، حضوری جدی در جهان اسلام داشتند که بازتاب آن در مجموعه وسیعی از متون کلامی، حدیثی، تاریخی و فرق و مذاهب به چشم می خورد. 35

شهرستانی در بیان عقاید مانی، بخشی از کتاب مقدس مانویان را از نسخه موجود آن نقل کرده است:

روح القدس به ما آموخت که دو گوهر هست: روشنی و تاریکی که از آغاز از هم جدا بودند. تاریکی پنج مخزن دود و آتش و باد و آب و تاریکی را به جنبش درآورد تا با نور بستیزد و پدر، فرزند برومندش را گسیل داشت و او از تن خویش، دوشیزه روشنایی را با پنج نیرو آفرید. سرانجام بخشی از نور در دیار ظلمت به اسارت رفت و خداوند دومین فرزند خویش را برای نجات آن فرو فرستاد و او نیز برای رهایی و پالایش نور به آفرینش جهان پرداخت و در پایان جهان نیز نور خواهد توانست از سرزمین تاریکی بگریزد. 36

6. مزدکیان: اینان پیروان مزدک اند که در عصر قباد ساسانی، آیین خود را عرضه نمودند و مدت زمانی نیز قباد به او گروید تا آن که سرانجام به دست انوشیروان کشته شد. دو کتاب دیسنا و زند به او نسبت داده شده است. 37

درباره عقاید او در منابع فرق چنین آمده که وی کارهای نور را از روی قصد و اختیار و کارهای ظلمت را از روی تصادف و اتفاق می دانست و نور را دانا و دارای احساس و ظلمت را نادان و نابینا می پنداشت. در دیدگاه او، آمیزش نور و ظلمت با یکدیگر و سرانجام رهایی و نجات نور نیز اتفاقی و نه از روی قصد و اختیار رخ می دهد. 38

افزون بر موارد فوق، در منابع فرق و مذاهب از فرقه های ثنوی دیگری نیز یاد شده که عمده آنها از انشعابات آیینهای مذکور یا از جریانهای شعوبیگری در عصر اسلامی به شمار می روند. این فرقه ها عبارت اند از: کیومرثیه، مسخیه، خرمدینیه، ماهانیه، صیامیه، مقلاصیه، کینونیه، تناسخیه، مغتسله، ریشیه، ماریه، دشتیه، جنجیه،

منابع فرق و مذاهب معمولاً در کنار شمارش عقاید ثنویان، بلافاصله بر مبنای گرایش دین خود در پی جستجوی نوعی گرایش ثنوی در عقاید گروههای رقیب برآمده و فرصت را برای سرکوبی آنان مناسب یافته اند. در این میان روایتی منسوب به پیامبر بر شدت منازعات افزوده است. این روایت در منابع حدیثی اهل سنت چنین آمده است: «القدرية مجوس هذه الامة». 40

مخالفان معتزله از اهل حدیث و اشاعره، این روایت را بر رقیب دیرین خود حمل کرده و عقیده جبرستیزانه تفویض را مصداق این روایت شمرده اند. 41 در مقابل معتزله نیز از در دفاع برآمده و مفهوم «قدریه» را به معنای اعتقاد به قدر و نه انکار آن دانسته و در نتیجه مصداق این روایت را جبرگرایان اشعری پنداشته اند و سپس برای توجیه ارتباط این عقیده با ثنویت ادعا کرده اند که ثنویان نیز خیر و شر را ذاتی نور و ظلمت می دانند و منکر اختیار انسان اند. 42 این در حالی است که ترکیب ساختاری روایت مزبور و طرح همزمان آن با پیدایش نزاع جبر و اختیار در کنار نقدهای سندی موجود، نشان از برساختگی آن دارد.

بازتاب وسیع دیگری از مباحث دوگانه پرستی در منابع کلامی مذاهب اسلامی به چشم می خورد که در پی رد و ابطال عقاید منسوب به ثنویان و به طور خاص اعتقاد به دو مبدأ مستقل اند. 43 رساله های مستقلی نیز از متکلمان سده های نخستین در رد عقاید ثنویان گزارش شده که الرد علی الاثنین از هشام بن حکم و اقتصاص مذاهب اصحاب الاثنین از ابوعلی وراق و رساله ای از کندی، فیلسوف مشهور، از مهم ترین آنها به شمار می رود. 44

پی نوشت ها :

1. Dualism
2. نک: ER, Dualism
3. نک: مراد وهبه، المعجم الفلسفی، ص. 243.
4. جوهری، الصحاح، ج 6، ص 2296؛ ابن منظور، لسان العرب، ج 2، ص 137؛ زبیدی، تاج العروس، ج 10، ص 63.
5. Monothelism
6. Polytheism
7. Monism
8. نک: Britannica, Dualism
9. برای نمونه، در گاتاهای اوستا به نمونه قابل توجهی از ثنویت توحیدی برمی خوریم و نیز نمونه هایی از تلفیق توحید با وحدت وجود در مذاهب عرفانی مسیحی و اسلامی به چشم می خورد. نک: ER, Dualism
10. نک: ER, Dualism
11. برای نمونه نک: اوستا، دفتر یکم، یسنه هات 30، بند 3-6 و یسنه هات 45، بند 2 و دفتر دوم، یسنه هات 9، بند 8 و یسنه هات 10، بند 16 و یسنه هات 11، بند 15 و نیز نک: روایت پهلوی (اثری زرتشتی از مؤلفی گمنام در آغاز عصر اسلامی)، ص 18 و 30 - 34 و 55.

12. بستانی، دائرة المعارف، ج 6، ص 334.
13. ER, Dualism
14. آلوسی، بلوغ الارب، ج 2، ص 228 - 229.
15. ER, Dualism
16. برای نمونه نک: ملک، دبستان المذاهب (بخش تعلیقات)، ص 177 - 183.
17. برای آگاهی بیشتر نک: ER, Dualism
18. نک: نحل(16)، آیه 51.
19. برای مشاهده میزان گسترش رویکرد ثنوی در جریانهای شعوبیگری و نیز میزان واکنش دانشمندان مسلمان به آن نک: ابن ندیم، الفهرست، مقاله نهم.
20. برای نمونه نک: شهرستانی، الملل و النحل، ج 1، ص 208 و 230؛ ابن جوزی، تلخیص ابلیس، ص 74؛ ابن حزم، الفصل، ج 1، ص 114 - 115.
21. برای بررسی ریشه زبانی این واژه نک: آرتور جفری، واژگان دخیل، ص 374 - 375.
22. برای نمونه نک: آشتیانی، زرتشت، ص 132 - 140 و 150 - 154 و 329 - 333.
23. نک: قطب الدین شیرازی، شرح حکمة الاشراق، ص 18-19، و برای بررسی میزان بازتاب اندیشه های ایرانی در آثارسهروردی نک: حکمة الاشراق، ص 149 و 157 و 209 و 223 - 224 و 236.
24. شاهنامه، ج 5، ص 237 - 238.
25. شهرستانی، الملل و النحل، ج 1، ص 239 - 263.
26. عبدالجبار معتزلی، المغنی، ج 5، ص 71؛ شرح الاصول الخمسة، ص 285.
27. برای آگاهی بیشتر نک: آر. سی. زرنر، زروان، ص 101 - 118.
28. شهرستانی، الملل و النحل، ج 1، ص 234 - 236 و نیز نک: موبد کیخسرو، دبستان مذاهب، ص 101-102 و ملک در تعلیقاتش بر همین کتاب، ص 179 - 182.
29. شهرستانی، الملل و النحل، ج 1، ص 250 - 251؛ عبدالجبار معتزلی، المغنی، ج 5، ص 16 - 17.
30. شهرستانی، الملل و النحل، ج 1، ص 252 - 253؛ عبدالجبار معتزلی، المغنی، ج 5، ص 17 - 18.
31. تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 129 - 131.
32. ابن ندیم، الفهرست، ص 339.
33. نک: ابوریحان بیرونی، الآثار الباقية، ص 33.
34. تقی زاده، مانی و دین او، ص 19 و 20 و 30.
35. برای نمونه نک: عبدالجبار معتزلی، المغنی، ج 5، ص 9؛ ابن ندیم، الفهرست، ص 401؛ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج 7، ص 72؛ صدوق، التوحید، ص 243 - 244؛ طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 26 - 28 و 208 و ج 2، ص 333 - 345؛ مجلسی، بحارالانوار، ج 3، ص 61 و 209 - 230 و ج 9، ص 263 و ج 54، ص 164 - 165.
36. زبور مانوی، فرگرد نخست، مزمور 223، قس: شهرستانی، الملل و النحل، ج 1، ص 244 - 249.
37. خوارزمی، مفاتیح العلوم، ص 37 - 38؛ ابن بلخی، فارس نامه، ص 84 - 91.
38. شهرستانی، الملل و النحل، ج 1، ص 249؛ عبدالجبار معتزلی، المغنی، ج 5، ص 6.
39. برای آگاهی بیشتر نک: شهرستانی، الملل و النحل، ج 1، ص 253 - 255؛ عبدالجبار معتزلی، المغنی، ج 5،

- ص 18 ؛ ابن ندیم، الفهرست، ص 398-400
40. ابوداود سجستانی، السنن، ج 4، ص 222
41. نک: عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، ص 79 - 80؛ قطب الدین شیرازی، شرح حکمة الاشراق، ص 19
42. نک: عبدالجبار معتزلی، شرح الاصول الخمسة، ص 287 - 288
43. برای نمونه نک: رسائل اخوان الصفاء، ج 3، ص 464؛ باقلانی، التمهید، ص 69؛ طوسی، التمهید، ص 486؛ و الاقتصاد، ص 46
44. برای آگاهی بیشتر و مشاهده فهرست قابل توجهی از این آثار نک: ابن ندیم، الفهرست، مقاله نهم.
- منابع
1. مراد وهبه، المعجم الفلسفی، دارالقباء، قاهره، 1998.
 2. ابن منظور، لسان العرب، داراحیاء التراث، بیروت، 1996.
 3. زبیدی، تاج العروس، مكتبة الحياة، بیروت، بی تا.
 4. اوستا، گزارش، جلیل دوستخواه، انتشارات مروارید، تهران، موسسه اسماعیلیان، تهران، بی تا.
 5. آلوسی، بلوغ الارب فی معرفة الاحوال العرب، دارالکتاب، بیروت، بی تا.
 6. موبد، کیخسرو اسفندیار، دبستان مذاهب، به کوشش و تعلیقات رحیم ملک، انتشارات کتابخانه طهوری، تهران، 1362.
 7. ابن ندیم، الفهرست، افست تهران، 1350.
 8. شهرستانی، الملل و النحل، دارالمعرفة، بیروت، 1975.
 9. ابن جوزی، تلخیص الابلیس، عالم الکتب، بیروت، 1368ق.
 10. ابن حزم، الفصل فی الملل و النحل، مكتبة النحل، مكتبة المثنی، بغداد، بی تا.
 11. آشتیانی، زرتشت، شرکت سهامی انتشار، تهران، 1371.
 12. آرتور جفری، واژه های دخیل در قرآن، فریدون بدره ای، انتشارات توس، 1372.
 13. سهروردی، حکمة الاشراق، پژوهشگاه، تهران، 1372.
 14. قطب الدین شیرازی، شرح حکمة الاشراق، انتشارات بیدار، بی تا.
 15. فردوسی، شاهنامه، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، 1353.
 16. عبدالجبار معتزلی، شرح الاصول الخمسة، مكتبة وهبة، قاهره، 1988.
 17. همو، المغنی، الدار المصرية، قاهره، 1958.
 18. آر. سی. زرنر، زروان، تیمور قادری، انتشارات فکر روز، تهران، 1374.
 19. یعقوبی، تاریخ، مكتبة الرضوية، نجف، 1358ق.
 20. ابوریحان بیرونی، الآثار الباقية، دانا سرشت، انتشارات امیرکبیر، تهران.
 21. زبور مانوی، گزارش: ابوالقاسم اسماعیل پور، انتشارات فکر روز، تهران، 1375.
 22. تقی زاده، مانی و دین او، چاپخانه مجلس، تهران، 1335.
 23. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، داراحیاء التراث، بیروت، بی تا.
 24. رسائل اخوان الصفا، دار صادر، بیروت، بی تا.
 25. ابوداود سجستانی، السنن، دارالفکر، بیروت، بی تا.

26. عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، چاپ مصر، 1948.
27. شیخ طوسی، الاقتصاد، مكتبة چهلستون، تهران، 1400ق.
28. همو، تمهید الاصول، مشکوة الدینی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه، تهران، 1358.
29. طبرسی، الاحتجاج، مؤسسه اعلمی، بیروت، 1989.
30. شیخ صدوق، التوحید، جامعه مدرسین، قم، 1415ق.
31. باقلانی، التمهید فی الرد علی الملحدة و. . . ، چاپ قاهره، 1366ق.
32. مجلسی، بحارالانوار، دار احیاء التراث، بیروت، 1983.
33. خوارزمی، مفاتیح العلوم، بدون مشخصات.
34. ابن بلخی، فارس نامه، دنیای کتاب، تهران، 1362.
35. ER, Dualism; Britannica, Dualism.

* عضو هیأت علمی مدرسه عالی امام خمینی(ره).